

باشد.

اصولا فیلمبرداری فیلم‌های دوران آنالوگ نسبت به حالا طولانی‌تر بود و حدود دو ماه فیلمبرداری در رودبار و تپه‌های اطرافش کار می‌کردیم. نکته جذاب فیلم در روز اول کار این بود که متوجه شدیم فرهاد خردمند اصلا رانندگی بلد نیست و این برای فیلمی که بالای هشتاد درصدش در ماشین می‌گذشت یک چالش بزرگ بود.

**با چه ماشینی فیلمبرداری انجام شد؟**

با رنو ۵ که مال همایون پایور بود.

**حجم داخل رنو ۵ نسبت به سایر ماشین‌ها کوچک و جمع و جور تر است. آیا این امر کارتان را سخت‌تر نمی‌کرد؟**

خیلی دشوار بود و به همین دلیل در برخی از پلانها زنده یاد عباس کیارستمی بارها با توجه به دیسک کم‌رسان با بوم صدا جلوی رنو مچاله می‌شدند تا فیلمبرداری انجام شود و چون حجم دوربین زیاد بود در برخی از صحنه‌ها من و همایون پایور ویزور را تنظیم می‌کردیم و می‌آمدیم بیرون و فیلمبرداری با حضور خود کیارستمی انجام می‌شد.

**تکان جاده روی کیفیت تصاویر نقش نداشت؟**

الان که فیلم را ببینید متوجه می‌شوید تاثیری نداشت و برخی از مواقع با لنز واید از طرف شاگرد تصویر راننده و کودکش را فیلمبرداری می‌کردیم.

**صدا بردار کجا قرار داشت؟**

حسن زاهدی می‌نشست روی سقف بار بند ماشین و با این سختی‌ها کار را انجام دادیم و گاهی مواقع من و پایور به ماشین آویزان می‌شدیم و کار را از ویزور کنترل می‌کردیم و روی سقف هم جلیل شعبانی در کنار زاهدی با طناب دوربین را محکم نگه می‌داشت تا سقوط نکند.

**آیا به این فکر نکردید که می‌توان از ماشین بزرگتری مثل جیب استفاده کرد تا این دردسرها کمتر شود؟**

خیلی راجع به این قضیه اطلاعی ندارم و محدودیت بودجه‌ای وجود نداشت که نتوانیم از جیب استفاده کنیم. در حین کار هیچ فشاری وجود نداشت که زودتر کار را تمام کنیم و کیارستمی با فراغ البال کارش را انجام داد.

**آیا روزانه بیش از یک دقیقه فیلمبرداری می‌کردید؟**

به لحاظ رانش زمان بیشتری فیلمبرداری می‌کردیم.

**گروه در کجا مستقر شده بود؟**

چون سه ماه از زلزله رودبار گذشته بود به هتلی دسترسی نداشتیم و هنوز پس لرزه‌هایی رخ می‌داد بنابراین در اردوگاهی اسکان داشتیم و در کانکس می‌خوابیدیم. هفته‌ای یک روز هم برای استحمام به رشت می‌رفتیم و خودمان از جمله من و حسن زاهدی هم هر شب شام درست می‌کردیم. یاد می‌آید کیارستمی دو قرقره روی پایه و با یک روکش چوبی و ذره بین و چراغ قوه‌هایی میزی برای خودش درست کرده بود و فریم‌های فیلم را اینطور می‌دید و هیچ وقت نیامد تهران لابرانور که راش‌ها را ببیند. این فیلم برای همه ماها تجربه منحصر به فردی بود. روزهایی بود که کیارستمی به ما کمک و تا محل فیلمبرداری سه پایه دوربین را حمل می‌کرد.

**خود کیارستمی در آن زمان چه خودروبی داشت؟**

یک پاترول دو دره که مشابه‌اش را در فیلم سینمایی «طعم گیلان» استفاده کرد.

**در دانشکده صدا و سیما با چه کسانی هم‌دوره بودید؟**

محمد آلاپوش، علی لقمانی از هم‌دوره‌های ما بودند.

**اولین تجربه مستقل کاری برای هر فیلمبرداری جذابیت‌های خاص خودش را دارد. برای شما این تجربه چگونه به دست آمد؟**

در زمان دستگیری ام در سینما و همچنین تلویزیون زیاد کار می‌کردم و از دفتر آقای ابراهیم حاتمی‌کیا با من تماس گرفتند که برای مذاکره به دفترشان بروم و «موج مرده» شد اولین تجربه بلند مستقل سینمایی ام. فیلمی که اولین فیلم دیجیتال سینمای ایران بود.

**عمده زمان فیلمبرداری فیلم «موج مرده» در دریا و روی قایق بود. چگونه فیلمبرداری این صحنه‌ها را انجام دادید؟**

راه‌های مختلفی کار کردیم. به همراه دستیارم برخی از مواقع جلو، پشت و یا در قایق کناری سردار راشد که پرویز پرستویی ایفاگر کاراکتر آن بود فیلمبرداری می‌کردیم.

**سقوطی در دریا حین کار نداشتید؟**

نه، خوشبختانه چنین اتفاقی رخ نداد و از ابزارهای مثل عینک مخصوص و کلاه استفاده می‌کردیم و چون سرعت قایق بالا بود بارها

وسایل مان به دریا پرتاب می‌شد.

**نکته مهم درباره اولین تجربه مستقل تان این بود که با کارگردانی مواجه بودید که به وسواس و دقت نظر در کارش معروف است. آیا در حین کار با حاتمی‌کیا وارد چالشی نشدید؟**

برای من فرصت ارزشمند و جذابی بود که اولین تجربه مستقلم با چنین کارگردان مولف و درجه یکی باشد. یاد می‌آید سال ۷۸ در هفته نامه سینما خواندم که حاتمی‌کیا قصد ساخت فیلمی به نام «موج مرده» را دارد و ابراهیم اصغرزاده که تا زمان درگذشتش دستیار همیشگی حاتمی‌کیا بود مجری طرحی فیلم را نیز بر عهده داشت و به خانمم گفتم ابراهیم از دوستانم است ولی نمی‌دانم چرا اینقدر کار با حاتمی‌کیا انجام داده یک بار من را معرفی نکرده است. نیم ساعت بعد تلفن خانه زنگ زد و ابراهیم اصغرزاده پشت خط بود و به پروژه وصل شدم و هر چیزی را که گفتند را قبول کردم که در پروژه «موج مرده» باشم.

**آیا در آن روز با حاتمی‌کیا هم صحبت کردید؟**

ده دقیقه‌ای درباره کار حرف زدیم.

**حرف گرفتن تست از شما به میان نیامد؟**

اصلا چنین اتفاقی رخ نداد و حاتمی‌کیا گفت که کارهای من را دیده و دوستشان داشت.

**به چه دلیل بعد از «موج مرده» دیگر با حاتمی‌کیا کار نکردید؟**

فیلمبرداری سریال «خاک سرخ» به من پیشنهاد شد و قرارداد هم با تهیه‌کننده بستیم اما همزمان چون یک فیلم سینمایی پیشنهاد شد و من هم سریال زیاد کار کرده بودم. رفتم دفتر تهیه‌کننده و حرفم را مطرح کردم و عذرخواهی کردم.

**چون این پیشنهاد کاری را قبول نکردید حاتمی‌کیا دیگر به شما پیشنهاد همکاری نداد؟**

نه، اینطور نبود و دوستی مان با حاتمی‌کیا ادامه دار است.

**درباره بحث شکل‌گیری چالش در «موج مرده» با حاتمی‌کیا گفتید آیا اتفاقاتی هم رخ داد؟**

چالش فقط در حد حرف زدن و ارائه پیشنهاد بود و این چالش بعدا دوستی مان را نیز محکم‌تر کرد.

**درباره کدام سکانس به چالش رسیدید؟**

قرار بود سکانسی را شب در اسکله فیلمبرداری کنیم و امکانات نوری کم بود و با این امکانات نیاز و خواسته حاتمی‌کیا بر طرف نمی‌کرد و نمی‌شد در دل دریا آمدن فرماندهان بالا دستی سردار راشد را با وضوح نشان بدهیم. درباره این موضوع بحثی کردیم و من هم گفتم اگر فرد دیگری می‌تواند این سکانس را با این امکانات بهتر کار کند جایگزین کنید و من می‌روم و صبح فردای آن شب...

**یعنی صحنه را به حالت قهر ترک کردید؟**

نه، البته بتدریج یاد گرفتم که چگونه با کارگردان‌ها تعامل داشته باشم و پختگی سال‌های بعد را آن زمان نداشتم ولی فردا صبح حاتمی‌کیا سر میز صحنه فیلمنامه «لیلا و جنگ» را داد به من تا آن را بخوانم.

**با این کار خواست از شما دلجویی کند؟**

خواست بفهماند که از کار کردن با من راضی است. من هم با آغوش باز پذیرفتم.

**به هر حال برای ترک گروه ساکنان را بستید؟**

نه، کارم را ادامه دادم.

**در این قضیه آیا ابراهیم اصغرزاده پادرمیانی نکرد؟**

بنده خدا به من می‌گفت

ناراحت نباش و اوضاع درست می‌شود. کلا یک اختلاف عقیده بین فیلمبردار و کارگردان بود و ما چرا ختم به خیر شد. از این فیلم درس‌های بسیاری آموختم و ریشم سر همین فیلم سفید شد. همیشه مدیون حاتمی‌کیا به خاطر اعتمادش هستم. به من انضباط، ممارست و تمرین زیاد را یاد داد.

**فرصت همکاری با کیارستمی را هم در سال‌های بعد پیدا نکردید.**

متأسفانه خیر، اما برای «طعم گیلان» صحبت‌هایی شد که به دلیل امتحانات دانشگاهی نتوانستم همکاری داشته باشم.

**یکی از فیلم‌های مهم دیگر شما «استشهادی برای خدا» است که در زمستان و در سرمای زیر صفر فیروز کوه کار کردید. این کار چقدر برایتان جذابیت داشت؟**

فیلمبردار راحت طلبی نیستیم که فقط فیلم‌های آپارتمانی را قبول کنیم. «استشهادی برای خدا» بهترین فیلم علیرضامینی است. سال ۸۵ این کار را انجام دادم و چالش بزرگ کار سرمای زیر صفر و خطر یخ زدن دوربین بود. دو ماه در دمای چهل درجه زیر صفر با دو متر بارش برف در ایستگاه راه آهن گدوک کار کردیم. جالب است که در این مدت حتی یک بار هم دچار سرما خوردگی نشدم. بیشتر صحنه‌های فیلم در کولاک و بوران بود و مواقع آفتاب کار تعطیل می‌شد تا دوباره وضعیت جوی به هم بخورد.

**در این فیلم بر خلاف سایر بازی‌های جمشید هاشم‌پور که دستهایش آزادانه در حین بازی در حرکت است. دستانش حرکات محدودی داشتند. آیا این تاکید کارگردان یا شخص شما بود؟**

آن کاراکتری که جمشید هاشم‌پور بازی می‌کرد شخصیتی درونی داشت و نمی‌شد گل درشت و با حرکات زیاد دست بازی‌اش کرد و کارگردان هم حواسش به این قضیه بود و حضور تنابنده هم در این قضیه خیلی مهم بود. هاشم‌پور از ابتدای شروع کار تمام تلاشش را کرد تا به بهترین شکل نقش را بازی کند. بارها پیش آمد که در سرمای زیر صفر ریش و سبیل بازیگران یخ می‌بست.

**حتما با یخ زدگی نکاتی‌ها هم در حین کار مواجه شدید.**

نه، اما دوربین چند باری به علت یخ زدگی از کار افتاد. دو کیسه آب جوش مثل خورجین به همراه کاور دور دوربین می‌انداختیم تا گرم نگه داشته شود.

**آیا آشنایی با تنابنده در این کار باعث شد بعدا فیلمبرداری «گینس» را بر عهده بگیرد؟**

دوستی بین ما از این فیلم شروع شد. فیلمبرداری «گینس» خیلی ناگهانی پیش آمد و البته در «سرزمین مادری» و «بله» هم با تنابنده کار کرده بودم. البته فیلمبرداری «گینس» را دوست دیگری شروع کرد که به علت مشکلات پیش آمده انصراف داد و شبانه با تماس تنابنده رفتم سر این فیلم.

**یکی از کارهای ماندگار شما در تلویزیون سریال «سرزمین کهن» است که این روزها نسخه با کیفیتش در حال پخش است؟**

از روز اول من و تبریزی اصرار داشتیم به لحاظ تصویری به بهترین شکل ممکن کار کنیم. خیلی‌ها معتقد بودند که با دوربین‌های رایج آن دوران در تلویزیون کار کنیم. با دوربین رد وان فیلمبرداری «سرزمین کهن» را شروع کردیم و شکل مخملی تصاویر فیلم با کمک این دوربین ثبت شد. قبلا در سریال «شهریار» هم با تبریزی سابقه همکاری داشتیم و «پاداش» را دو سال بعدش فیلمبرداری کردم.

**از اینکه فیلم بیش از یک دهه در محاق توقیف رفت چه حسی داشتید؟**

فیلمبرداری فازهای مختلف «سرزمین کهن» نه سالی طول کشید و اگر سریال در زمان خودش پخش می‌شد نه تنها برای من بلکه برای خیلی‌ها موقعیتهای بهتری خلق می‌کرد. هیچ وقت نا امید نشدم که «سرزمین کهن» نشان داده نمی‌شود و ایمان داشتم که روزی این سریال در معرض دید مخاطب قرار می‌گیرد.

**«کافه ترانزیت» بهترین فیلم کامبوز با پر تویی است که شما در این فیلم هم حضور داشتید؟**

جزو نقاط عطف کارنامه کاری ام است و خیلی دوستش دارم. این فیلم خیلی دلی است و سبک کاری زنده یاد پرتوی در این فیلم عالی و منحصر به فرد بود.

**با توجه به جنس کارهای شما همکاری تان با عبدالرضا کاهانی در فیلم «اسب حیوان نجیبی است» برایم خیلی جالب بود.**

این فیلم را خیلی دوست دارم و قبلا قرار بود در فیلم «آدم» هم با کاهانی کار کنم که سر فیلم دیگری بودم و این همکاری شکل نگرفت.

